

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه اخلاص

استاد ضرابی مرداد ۱۳۹۹

جلسه سوم

آیه شریفه: « قل هو الله احد »

عنوان: ترتیب کلمات در آیات و ترتیب آیات در سوره های قرآن کریم
ترتیب آیات در سوره ها و ترتیب کلمات در آیات بدین صورت است که هر کلمه ای کلمه ماقبل خود را شرح می کند.
یعنی بسم الله الرحمن الرحيم در آیه اول و اولین کلمه آن « قل » تجلی کرده است و کلمه « قل » همه آن تجلی را در خود دارد و بعد مفاد کلمه « قل » در کلمه « هو » ظاهر می شود، و به همین ترتیب کلمه « هو » را کلمه « الله » توضیح می دهد و کلمه « الله » را کلمه « احد » و این ترتیب اختصاصی به سوره توحید ندارد ولی باید با توجه آن را تطبیق داد. (عزیزانی که مایلند می توانند یکبار دیگر از این دیدگاه سوره های فلق و ناس را مورد تدبر قرار دهند.)

عنوان: اوج کمال انسان در دایره امکان
قبلا گفتیم که کلمه « قل » در جنبه تکوینی، همه استعدادی است که به امر الهی در وجود انسان نهفته است و جوشش وصف ناپذیری برای شکفتن دارد و می توان گفت: به امر الهی همان بذر انسان کامل، مخزن انباشته از فطرت الهیه است که در کلمه طیبه « هو » شکوفا می شود. همان غایت و مقصودی که انسان می طلبد و قرارگاه اوست و در آن آرام می گیرد، یعنی اوج کمال انسان در دایره امکان.

مهر اول کی ز دل بیرون شود
از دل تو کی رود حب وطن
عاشقان در گه او بوده ایم
عشق او در جان ما کاریده اند
آب رحمت خورده ایم اندر بهار

پیشه اول کجا از دل شود
در سفر گر روم بینی گر ختن
ما همه مستان این می بوده ایم
ناف ما بر مهر او ببریده اند
روز نیکو دیده ایم از روزگار

باید توجه داشت که ما از آخرین درجه کمال انسان در دایره عالم امکان حرف می‌زنیم. همان مقام «اُو ادنی» که فرمود: «ثُمَّ دَنَى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى - سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد... تا آنکه فاصله او به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود» (سوره نجم / ۸) همان مقام مظهریت اسماء ذاتیه خداوند. سخن درباره ذات مقدس خداوند نیست که غیب مطلق است و هیچ اسم و رسمی ندارد؛ زیرا ذات مقدس او حقیقت نامحدودی است که اندیشه محدود بشر به درک او نمی‌رسد.

مطلق که بود ز هر صفت پاک	هرگز نتوان نمود ادراک
زانرو که بعقل چون در آید	البته به صورتی بر آید
پس هر چه تو میکنی خیالش	باشد ز مظاهر جمالش

عنوان: احدیت و واحدیت

سؤال شد که «هو» به چه کسی اشاره دارد؟ او کیست؟

پاسخ این است که: کلمه طیبه «الله» جلّ جلاله، جایگاه و مقام «هو» را بیان می‌کند، بدین شرح که حق تعالی در اولین مرتبه ظهور، وحدت ذاتی خود را با دو چهره آشکار می‌کند: چهره باطنی «هو» که «احدیت» و چهره ظاهری «الله» که «واحدیت» خوانده می‌شود.

در «احدیت»، جمیع حقایق بدون هیچ تمایزی از هم و بدون هیچ نشانی از کثرت، موجوداند.

و اما «واحدیت» که چهره ظاهری این اولین ظهور است، در واقع چهره ارتباط با کثرات، مبدأ پیدایش و مشتمل بر اسما و صفات نامتناهی است. باید توجه داشت که این هر دو، چهره‌های یک حقیقت‌اند.

بنابر این صفاتی که در سوره مبارکه توحید ذکر شده است (الله، احد، صمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد)، در واقع اوصافی از خداوند و اسم و رسم و نشانی از او در دایره امکان است که مظهر آن «انسان کامل» یا «حقیقت محمدیه» (صلوات الله علیه و اله) نامیده می‌شود.

منبسط بودیم و یک گوهر همه	بی سر و بی پا بدیم آن سر همه
---------------------------	------------------------------

يك گهر بوديم همچون آفتاب

بی گره بوديم و صافي همچو آب

عنوان: مشاهده عارف و فهم حکیم:

توجه به این موضوع بسیار مهم است که حقیقت وجود، تقسیم بردار نیست؛ اما همین حقیقت بسته به مرتبه ادراک عارف و حکیم به صورت‌های متفاوتی ظهور می‌کند.

اگر عارف به اسمای الهیه به صورت وجودی واحد توجه کند، مقام «واحدیت» حضرت حق را در آئینه انسان کامل مشاهده می‌کند و اگر توجه او به هویت مطلقه حق تعالی باشد، او را در چهره «احدیت» در آئینه انسان کامل مشاهده می‌کند که هیچ نشانی از کثرت در او نیست؛ اما هویت مطلقه حق تعالی در مرتبه ذات مقدسش، غیب الغیوب و بی نام و نشان، فراتر از دایره امکان و واجب بالذات است که نه در مشاهده عارف و نه در فهم حکیم نمی‌گنجد.

عنقا شکار کس نشود دام بازگیر کان جا همیشه باد به دست است دام را

عنوان: «هو»: او کیست؟

سوره مبارکه اخلاص خداوند را به احدیت و اینکه همه موجودات در تمامی حاجت‌هایشان نیازمند اویند و اینکه احدی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست می‌ستاید. و مسئله توحید را بصورت خاصی مطرح فرموده که این توحید، مختص به خود قرآن است و تمامی معارف (اصول، فروع و اخلاق) اسلام بر این اساس پی‌ریزی شده است.

از امام سیّد الساجدین ع در کتاب کافی و توحید صدوق رحمه الله نقل شده است که فرمودند: «خداوند سبحان می‌دانست که در آخر الزمان اقوام متعمق و ژرف نگر خواهند آمد، از این رو سوره مبارکه «اخلاص» و اوائل سوره مبارکه حدید را تا «و هو علیم بذات الصدور» نازل کرد، پس هر کس در مسیر معرفت چیزی را جز آنچه در این آیات نازل شده است قصد کند هلاک شده است. (الكافی ص ۱۲۵ والتوحید صدوق ص ۲۸۳) یعنی راه معرفت به آنچه در این آیات آمده ختم شد و در ورای آن راهی نیست، اگرچه تفکر و تعمق در این باره مطلوب است، ولی بیرون از قلمرو امکان اندیشیدن، مقدور هیچ متفکری نیست؛ چون تجاوز از مرز احدیت و صمدیتی که در این سوره شریفه آمده مایه حیرت و ضلالت است

عنوان: جمع بین تفرقه و جمع

براستی «من هو؟ - او کیست» اگر خداوند را از مخلوقاتش جدا کنیم و قائل به تنزیه محض باشیم و «ما للتراب و ربّ الأرباب» بگوئیم آنطور که برخی فلاسفه گفته‌اند، یا اینکه قائل به تشبیه محض باشیم یعنی مجموع جهان را خداوند بدانیم آنطور که برخی جهله از صوفیه گفته‌اند، هیچ کدام با آیات و روایات در باره خداوند سازگاری ندارد.

اهل عرفان، جامعیت اطلاق ذات واجب تعالی یعنی سعه وجودی واجب الوجود را که جمع بین «تنزیه خداوند و تشبیه» است را مطابق با قرآن و روایات وارده می‌دانند.

«این گونه جمع در نزد اهل عرفان آنچنان مقبول است که آن را به عنوان حدیث معصوم شمرده و به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام بدین گونه نقل کرده‌اند: «انّ الجمع بلا تفرقة زندقه و التفرقة بدون الجمع تعطيل و الجمع بينهما توحيد» (شرح تمهید القواعد، ایه الله جوادی آملی، ص ۱۹۹)

خداوند را مجموع جهان دانستن (جمع بدون تفرقه) زندقه (کفر باطنی با تظاهر به ایمان) است و خداوند را جدا از جهان دانستن (تفرقه بدون جمع یعنی هیچ ارتباطی بین خداوند و مخلوقات قائل نباشیم) تعطیل کردن هر گونه معرفتی به خداوند است.

جمع بین جمع و تفرقه جامعیت ذات خداوند و قائل شدن به وجود سعه ی خداوند را در پی دارد که همان توحید ناب است.

این همان تعبیری است که درباره «بسیط الحقیقه» گفته شده است: (بسیط الحقیقه کل الاشياء و لیست بشئ منها) خداوند همه اشیاء و هیچ یک از آنها نیست. (کمال هر شئی از اوست و نقص هیچ شئی‌ای از او نیست)

این حقیقت نامحدود در همه جا هست و جایی از او خالی نیست «أینما تُولّوا فَنَمَّ وجهُ الله» (بقره/ ۱۱۵) و «هو معکم اینما کنتم» (حدید/ ۴)

بخاطر گستردگی و شمول، غیری باقی نمی‌گذارد تا با آن جهت اشتراک و جهت امتیازی داشته باشد. این را باید توجه کرد وجود نا منتها جایی برای غیر خود نمی‌گذارد و لازمه ی تعدد محدودیت و مرز است.

پس هر چه در ظاهر دیده می‌شود و آنچه در پشت پرده ظاهر، در باطن است، آنچه اول و آخر است همه اوست. «هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ» (حدید ۳/)

در پرده عاشقی نهان کیست؟ در جلوه دلبری عیان کیست

نگذاشت چو غیرت تو غیری

ما و من و او و این و آن کیست

عنوان: نسبت مخلوقات به خداوند سبحان:

اکنون این سؤال را باید پاسخ گفت که آیا مفهوم « هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ » (حدید ۳) این است که موجودی در جهان غیر خدا نیست؟ پاسخ این است که در نسبت مخلوقات جهان هستی به خداوند دو تصویر وجود دارد که مهم‌ترین اقوال است.

تصویر اول: سخن فلسفه اسلامی است که وجود را تقسیم می‌کنند به واجب و ممکن. وجود واجب تعالی غنی بالذات است و علت ایجاد موجودات. موجودات جهان هستی خود را از خدا دارند وجود ذاتی آنها نیست و بصورت عاریه‌ای به آنها داده شده که این وجود، وجود امکانی نامیده می‌شود.

موجودات ممکن از خود هیچ ندارند. با این تقسیم « الوجود اما واجب و إما ممکن » معدوم هم یعنی آنچه وجود ندارد و نیست. تصویر دوم: سخن عرفای اسلامی است که هستی را به « بود و نمود » تقسیم می‌کنند. « بود » یا « موجود » تنها یک مصداق حقیقی بیشتر ندارد و آن وجود نامحدودی است که جایی برای غیر خود نمی‌گذارد. (زیرا دو وجود متمایز که یکی دیگری را شامل نمی‌شود ملازم با محدودیت هر دو وجود است و وجود تعدد و کثرت بدون مرز و محدودیت ممکن نیست) در چشم تو صورت ار چه بسیار آمد
چون در نگری یکی به تکرار آمد
گر قدرت و فعل هست ما را نه زماست
زآنست که او بما پدیدار آمد
در این دیدگاه جهان هستی و موجودات در واقع « نمود » این موجوداند نه بود، بود حقیقی اوست.

مانند تصویری که در آئینه می‌افتد و مقصود از آئینه شیشه و قالب و جیوه نیست بلکه آن تصویر است که آیت یا آئینه است. در عین اینکه حقیقت نما است و به اندازه خود حکایت از واقعیت خارجی دارد ولی خودش وجودی غیر از آن حقیقت خارجی نیست. تنها نمود است.

هر نقش که بر صفحه هستی پیداست
آن صورت آنکس است که نقش آراست
دریای کهن چو برزند موجی نو
موجش خوانند و در حقیقت دریاست

عنوان: بررسی عرفان اسلامی

در نگاه عرفان اسلامی به تصویری که مشاء ارائه می‌دهند، اشکالات بسیاری وارد است. مانند اینکه:

«علت» خواندن خداوند ملازم با نقص و محدودیت برای او خواهد بود. زیرا علت بدون معلول، علت نخواهد بود پس علیّت وجود خداوند متوقف بر غیر خود او خواهد شد.

دیگر اینکه غنی و فقر کدام یک عین ذات وجود هستند و از آن جدایی ندارند؟ اگر غنی ذاتی وجود باشد، از آنجا که امر ذاتی جدا شدنی و قابل تغییر نیست: «لایتغیر و لاینفک»، پس وجود نمی‌تواند مصداق دیگری بدون غنای ذاتی داشته باشد و ممکن تصور شود. اگر فقر لازمه و ذاتی وجود باشد، وجود واجب بالذات نفی می‌شود. تصور اینکه در عالم خارج و حقیقت، وجودی داشته باشیم که نه فقر و نه غنی ذاتی او نیست هم واضح البطلان است و قائل ندارد؛ اگر چه در ذهن تصور شود. و اشکالات دیگر...

خلاصه تصویری که عرفا از هستی ترسیم کرده‌اند، همان فرمایش رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم است:

عنه صلى الله عليه وآله : أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا شَاعِرٌ كَلِمَةُ لَبِيدٍ : أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَامَحَالَةٍ زَائِلٌ.

درست‌ترین سخن که شاعری آن را گفته است همان سخن لبید است که: (هلا) آگاه باشید! هر چه غیر از خدا باطل است (هر نعمتی [در دنیا] در نهایت نابود می‌شود) (صحیح مسلم: ۲۲۵۶ و مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۲)

وجودی که جایی برای غیر باقی نمی‌گذارد غیری ندارد غیر وجود عدم است و باطل.

ای غیر تو را بسوی تو سیری نه خالی ز تو مسجدی نه و دیری نه
دیدم همه طالبان و مطلوبان را آن جمله توئی و در میان غیری نه
امام خمینی (ره) سخن پیروان فلسفه اسلامی و عرفان اسلامی را به یک حقیقت واحد بر می‌گرداند و معتقد است منشأ اشتباهات در تعبیر مختلف، از عظمت نامحدود حق تعالی و ناتوانی انسان سرچشمه می‌گیرد.

آن مگو چون در اشارت نایدت دم مزن چون در عبارت نایدت
برای خداوند تعبیر مختلفی گفته می‌شود «او نور آسمان‌ها و زمین است و مقام الهیت را دارد» «الله نور السموات و الارض». با آسمان، آسمان است و با زمین، زمین و او است مقام قیومیت مطلق بر اشیاء «ما من دابة الا هو اخذ بناصيتها» و او است نفس رحمانی و او است فیض منبسط و وجود مطلق و مقام قاب قوسین و

مقام تدلی و افق اعلی و تجلی ساری و کلام مسطور و کلمه «کن وجودی» و وجه الله باقی که خدا می‌فرماید: «کل من علیها فان و یبقی وجه ربك ذوالجلال و الاکرام»

و دیگر از القاب و اشارات که عبارات ما متکثر است هر چند حسن تو واحد است «عبارتنا شتی و حسنک واحد» و چه نیکو گفته شده: جامه‌ای کش تار و پود از بیست و نه حرف آید
آخر کی رسد بر قامت بالا بلند سرو نازش (آداب الصلاة، ص ۱۸۸-۱۸۹)

با این همه از نظر امام رحمة الله علیه، زبان عرفان نزدیکترین زبان، به زبان قرآن و ادعیه است و ایشان در مواضع گوناگونی میان زبان عرفانی و زبان قرآن و روایات و ادعیه، مقایسه‌ای تطبیقی کرده اند و زبان عرفا را به پیروی از معارف آنان، نزدیک ترین زبان و گاهی عین زبان بزرگان دین دانسته اند. و در این میان البته معیار حقیقی همان وحی است که شامل بر تمام معارف وجود، و معیار، ملاک و میزان سایر معارف است: «فلاسفه مثلاً یک زبان خاص به خودشان دارند، . . . زبان عرفا هم خاص به خودشان است، . . . فقها هم اصطلاحات خاص خودشان را دارند، . . . باید ببینیم . . . کدام زبانشان نزدیکتر به زبان اهل عصمت است و کدام زبانشان نزدیکتر به زبان وحی است» (تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۶)